

واکاوی فرآیند رویارویی پهلوی دوم با نهاد روحانیت (۱۳۵۷ - ۱۳۲۰)

علیرضا استادیان خانی*

محمد اصغریان دستنایی**

چکیده

اهمیت تقابل رژیم پهلوی با جریان‌های دینی و مذهبی مخالف به ویژه حوزه‌های علمیه و روحانیت در دوران محمدرضا شاه مسئله اصلی تحقیق محسوب می‌شود. با تتبع رفتار و منش حکومت پهلوی در برابر روحانیت، این پژوهش به این نکته دست یافت که رژیم پهلوی با بهره‌مندی از تمامی راهبردها و ابزارهای ایجابی و سلبی، سیاست فشار همه جانبه علیه نهاد روحانیت را اعمال نمود؛ تلاش برای تطمیع روحانیت، حمایت از انجمن حجتیه، بهره برداری از اختلافات پیرامون کتاب «شهید جاوید» (رویارویی ایجابی)؛ و اقداماتی مانند عملیات تهمت و افتراء، شایعه‌سازی، اهانت و توهین، تهدید و ارعاب (تقابل سلبی نرم) و همچنین هجوم به مراکز حوزوی، تبعید، زندانی و شکنجه کردن روحانیون انقلابی (تقابل سلبی سخت)، یافته‌های این پژوهش در رویکرد حکومت پهلوی مقابل نهاد روحانیت هستند که با روش توصیفی - تحلیلی، و بهره‌گیری از منابع معتبر تاریخ معاصر حاصل آمدند.

واژگان کلیدی

حوزه علمیه، روحانیت، پهلوی دوم، حکومت پهلوی، تاریخ معاصر.

ostad1363@gmail.com

*. دانشجوی دکتری انقلاب اسلامی. دانشگاه معارف اسلامی.

** دانش آموخته دکتری تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه تهران و مدرس گروه معارف اسلامی.

alrahil88@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۰۲

طرح مسئله

دوره حکومت منحوس محمدرضا پهلوی (۱۳۲۰ - ۱۳۵۷) که دومین شاه پهلوی و آخرین پادشاه ایران بود، فراخور امعان و بررسی‌های علمی بسیار است؛ مخصوصاً نحوه برخورد و رویارویی پهلوی دوم با جریان‌های دینی و مذهبی به خصوص حوزه‌های علمیه و روحانیت، حائز اهمیت بی‌شمار است و مطالب مهمی را در تاریخ معاصر ایران در بر دارد که بایسته است، ابعاد و انواع آن با اسناد و منابع تاریخی متنقن مورد تحقیق و بررسی دقیق قرار بگیرد.

محمدرضا پهلوی که ابتدا تظاهر به دین‌داری داشت، پس از رحلت آیت‌الله بروجردی رحمته‌الله به تصور اینکه هژمونی و زعامت مرجعیت با فقدان ایشان کاهش پیدا کرده است، وارد فاز جدیدی شد و دست به اقدامات تازه‌ای در حوزه اسلام‌ستیزی زد که موجب مخالفت مراجع و حوزه‌های علمیه و در رأس آنان امام خمینی رحمته‌الله گردید. این کنش متقابل دستاویز ایجاد سیاست‌ها و اقداماتی از سوی نظام حاکم شد.

بنابراین سیاست فشار همه‌جانبه رژیم پهلوی دوم علیه حوزه و روحانیت و اینکه حکومت محمدرضا شاه از تمامی راه‌ها و ابزارهای ایجابی و سلبی و روش‌های نرم و سخت برای کنترل و سرکوب روحانیت استفاده کرده است، فرضیه‌ای است که این پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع تاریخی معتبر به‌دنبال اثبات آن است.

درمورد چگونگی مبارزات علیه رژیم پهلوی به خصوص از جانب روحانیت، تاکنون کتب و مقالات بسیاری نوشته شده است که می‌توان به کتاب *سه سال ستیز مرجعیت شیعه*، از روح‌الله حسینیان و *بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی رحمته‌الله* نوشته سید حمید روحانی و... اشاره کرد. همچنین کتب بسیاری مبتنی بر اسناد ساواک مبتنی بر زندگی افراد شاخص روحانی مبارز نوشته شده است که به‌طور عمده مبتنی بر کنش و فعل روحانیت در برابر حکومت شامل بیانات، اقدامات و عملکردها در برابر رژیم شاهنشاهی بوده است؛ اما در نوشتار پیش‌رو با هدف ارزیابی مدارای رژیم پهلوی در برابر مخالفان از زاویه‌ای جدید به رفتارشناسی حکومت پهلوی در برابر روحانیت خواهیم پرداخت و ابعاد ایجابی و سلبی رفتارهای پهلوی دوم را در این رابطه پژوهش خواهیم کرد.

مقدمه

روحانیت به‌عنوان یکی از نهادهای اجتماعی تأثیرگذار در جامعه ایران اسلامی که مسئولیت فهم، تدریس، تبلیغ، ترویج و اجرای آموزه‌های ناب اسلام شیعی را بر عهده دارند در طول تاریخ ایران به خصوص در سده‌های گذشته همواره مورد نظر مورخان، اندیشمندان، مستشرقان (دفرنزو، ۱۳۷۹: ۴۷؛

هالیدی، ۱۳۵۸: ۲۳؛ فوران، ۱۳۸۰: ۵۳۸) و سایر گروه‌های فکری و مرجع اجتماعی قرار گرفته است. الگوی تعاملی روحانیت با حاکمیت و بالعکس از مواردی است که در طول تاریخ ایران دارای فراز و نشیب زیادی بوده است؛ در برهه‌هایی از تاریخ، روحانیت به قصد اعتلای اسلام و پیشبرد اهداف تشیع به حکومت‌ها نزدیک شده و توانسته‌اند از ظرفیت‌های حاکمیتی استفاده کنند و در این میان نیز حاکمان به فرهنگ دلبسته شده و ظرفیت‌هایی را در جهت تبلیغ و ترویج و پیاده‌سازی شریعت اسلامی در اختیار فقها و عالمان دینی گذاشته‌اند که می‌توان به دوران حاکمیت صفویان اشاره کرد که شواهد تاریخی آن دوره نشان‌دهنده تعامل دوسویه حاکمان و عالمان دینی است و لذا ثمراتی همچون رواج علم دینی، اجرای احکام و حدود الهی در قالب منصب شیخ‌الاسلامی همچون زمان علامه مجلسی^(ع) در اصفهان (حائری، ۱۳۸۷: ۵۸) و بسط مدارس علمی و افزایش تعداد طلاب و عالمان دینی و تکثیر نمادهای مذهبی مانند: معماری دینی در مدارس و مساجد را شاهد هستیم (جعفریان، ۱۳۷۹: ۲ / ۵۹۰ - ۵۸۹)

این الگوی تعاملی در دوران قاجاریه دچار تغییر می‌شود. شاهان قاجاری که در دوره منبسط شدن قدرت مادی اروپا در حوزه‌های مختلف علمی و سیاسی و توسعه مستعمراتی، به رخوت و سکون در ساختار داخلی حکمرانی و مرعوب شدن و امتیاز دادن به اجنبی در حوزه سیاست خارجی و رفتار استکباری و دیکتاتوری با مردم مشغول هستند، (رئیس‌نیا، ۱۳۵۲: ۲۴) دچار گسست با روحانیت شدند؛ فتوای تحریم تنباکو از سوی میرازی شیرازی (الگار، ۱۳۵۹: ۲۰۵) نشان‌دهنده وضعیت خاص قاجار است که دقت در این قضیه می‌تواند وضعیت روابط روحانیت و حاکمیت را در آن برهه ترسیم کند.

دوران پهلوی اول که با به قدرت رسیدن رضاشاه در آشفته فضای اختلاف و هرج و مرج و بر پایه شکست جنبش مشروطیت و اتمام سلسله قاجاریه شکل گرفت، بر پایه تفکر و منش نخبگان کشور جهت رسیدن کشور به ثبات و آرامش و از سوی دیگر ظاهرسازی‌ها و سالوس بازی‌های رضاشاه با شعارهایی همچون حفظ ایهت اسلام و حفظ احترام روحانیت، توانست زمینه عدم مخالفت علما را فراهم کند؛ (اتابکی، ۱۳۹۳: ۳۵) اگرچه آیت‌الله سید حسن مدرس از روحانیون آگاهی بود که خطر دیکتاتوری رضاشاه را می‌دانست و از مخالفان بزرگ او محسوب می‌شد؛ (معتضد، ۱۳۷۸: ۵۴) سرانجام با تثبیت قدرت، رضاشاه سیاست‌های ضد دینی خود را آشکار کرده و با در پیش گرفتن سیاست مدرنیزه کردن جامعه و اتخاذ رویکرد تقلیدی آتاتورکی، جامعه مذهبی را بر ضد خود شوراند و با اتخاذ سیاست‌های یکدستی لباس، کشف حجاب و ممنوعیت برگزاری عزاداری و... جامعه دینی را در مقابل خود قرار داد و موجب اقدامات اعتراضی علما شد که البته با اعمال سیاست‌های

سرکوب‌گرایانه و قلدرمابانه، توانست شدت اعتراض‌ها بر ضد خود را کاهش دهد. در این فضای سیاه و تاریک، حوزه علمیه قم به همت و درایت شیخ عبدالکریم حائری یزدی در حال تربیت طلاب و پرورش روحانیت است که آثار این مکتب علمی و سیاسی در سال‌های بعد ظاهر گردید. (استادیان‌خانی، ۱۳۹۵: ۱ / ۱۴)

پس از جنگ جهانی دوم و برکنارشدن رضاشاه از قدرت و به حکومت رسیدن محمدرضا از سوی بیگانگان، شاهد دو مرحله مختلف در برخورد حاکمیت با حوزه و روحانیت هستیم. در مرحله اول که سال‌های ابتدایی حکومت محمدرضا شاه است، شاه جوان که با تجربه کم، اعتماد به نفس پایین و لغزان بودن پایه‌های حاکمیت خود مواجه است، با قدرت دینی و معنوی مرجع اعلی جهان تشیع حضرت آیت‌الله بروجردی رحمته‌الله روبه‌رو است که ترجیح می‌دهد ظواهر دینی را رعایت کرده و اقدامی که مخالفت علنی حوزه علمیه را موجب شود، انجام ندهد. در این برهه، شاه با کودتای ۲۸ مرداد مواجه می‌شود که تجربه دوره حکومت دکتر مصدق، شاه را به این نتیجه رساند که یک سازمان امنیت داخلی تأسیس کند و در نتیجه همکاری‌ها و کمک‌هایی از طرف سازمان سیا و سازمان موساد اسرائیل دریافت و ساواک را تأسیس کرد. (کدی، ۱۳۸۹: ۲۵۶)

باید توجه داشت در مرحله دوم که بعد از رحلت حضرت آیت‌الله بروجردی رحمته‌الله شروع می‌شود، محمدرضا شاه که پس از کودتای ۲۸ مرداد در حفظ حاکمیت خویش رادیکال‌تر شده بود، درصدد تضعیف روحانیت برآمده و حتی برای انتقال مرجعیت از قم به نجف تلاش کرد و در این راستا به حضرت آیت‌الله حکیم در نجف، نامه می‌نویسد. (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۷۸: ۴۰)

پس از فوت حضرت آیت‌الله بروجردی رحمته‌الله چون مقام مرجعیت اعلم در یک شخص متمرکز نشد، فرصتی مناسب برای شاه پدید آمد که با هدف و شعار توسعه کشور، نظریه جدایی دین از سیاست را عملیاتی کند. در این مقطع او با بی‌اعتنایی به روحانیون، مقابله یا حتی سرکوب، درصدد تضعیف جایگاه و منزوی کردن آنها بود؛ (ازغندی، ۱۳۸۲: ۱۰۸) همچنین در این مقطع تاریخی، محمدرضا شاه نیز متأثر از سیاست‌های تقلیدی از غرب، درصدد ایجاد اصلاحات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در جامعه ایرانی بر می‌آید و تلاش می‌کند مسیر مدرن‌سازی ایران را به سبک پدرش (رضاشاه) با همان سرعت و البته با استفاده کمتر از خشونت به راه بیندازد.

در این مقطع تاریخی، شاهد اقداماتی همچون انقلاب سفید، تأسیس و فعالیت بنیاد فرهنگی فرح پهلوی در راستای ترویج و تبلیغ فرهنگ کشورهای غربی در قالب‌های فیلم، تئاتر و جشن و... هستیم، (خلجی، ۱۳۸۱: ۱۴۹) که هرکدام موجب واکنش‌هایی از سوی نیروهای مذهبی به رهبری

روحانیت شد، واکنش‌هایی که دربار محمدرضا شاه پهلوی با تصور افول قدرت مذهبی و هژمونی مرجعیت پس از فوت حضرت آیت‌الله بروجردی رحمته‌الله، کمتر پیش‌بینی آن را کرده بود. (مدنی، ۱۳۶۲: ۲ / ۱۴)

باید دانست در این دوره امام خمینی رحمته‌الله جلودار حرکت‌های اعتراضی بر ضد رژیم پهلوی است و اگرچه مرجعیت واحدی وجود ندارد؛ اما حضرات آیات گلپایگانی و (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۸۶: ۲۸) مرعشی (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۸۸: ۱ / ۴۵) و عموم طلاب و اساتید حوزه علمیه با این حرکت همراه هستند. امام خمینی رحمته‌الله در جمع علما و مراجع قم در این ارتباط فرمودند:

اگر ما می‌خواهیم اسلام و ایران از اضمحلال نجات پیدا کند، باید این دودمان پهلوی را از قدرت پایین بیاوریم. استعمار انگلیس دودمان پهلوی را در ایران به قدرت رساند، تا به‌دست آنها هم اسلام را از میان ببرد و هم ایران را به روزسیاه بنشانند... (روحانی، ۱۳۹۲: ۲۲۵)

از آنجایی که حکومت پهلوی و سایر حکومت‌های طاغوتی از منظر کلامی و فقهی از سوی شیعه، حکومت جور محسوب می‌شد (فیرحی، ۱۳۷۸: ۳۱۵) و از سوی دیگر اقدامات سلبی و سرکوب‌گرایانه پهلوی همچون حادثه کشتار در فیضیه، روحانیت را بر ضد قدرت پهلوی همسو و هم‌نظر ساخت. در این میان امام خمینی رحمته‌الله از سویی به نظریه‌پردازی نسخه مطلوب حکمرانی در نجف اشرف پرداخته و طلاب و روحانیون را از منظر علمی و نظری مجهز کرده و به تعبیر آبراهامیان، آیت‌الله خمینی رحمته‌الله یک مبتکر بزرگ از لحاظ نظریه سیاسی استراتژی مذهب‌گرایش بود. (Abrahamian, 1993: 45)

از سوی دیگر با رهبری در صحنه، مردم را گام‌به‌گام در مسیر مبارزه با حکومت پهلوی هدایت می‌کند؛ در این میان روحانیت با شبکه وسیع خود در کشور، مساجد را در هر شهر و روستا به پایگاهی برای مبارزه با رژیم پهلوی تبدیل کرده و مبارزه با حاکمیت را وسعت بخشیده و انقلاب را به خواسته‌ای عمومی تبدیل ساخت. (دوانی، ۱۳۷۷: ۳ / ۷۸)

این مقطع تاریخی یکی از مهم‌ترین دوران حیات سیاسی روحانیت است که کنش‌های وی با حاکمیت و قدرت به شکل وسیعی سامان پیدا کرده و روحانیت تلاش وافر در حوزه نظری و عملیاتی برای گذر از بحران‌های اجتماعی و فرهنگی کرده و از سوی دیگر با انسجام درونی به سرعت به سمت الگوی مطلوب حرکت می‌کند. حرکتی حساب‌شده و دقیق و مبتنی بر تئوری که اهدافش کلان و جامع بوده و با هدف عالی تحقق جامعه دینی و تضمین سعادت دینی و دنیوی انسان است.

در این مقطع تاریخی، روحانیت تلاش می‌کند با نظریه‌پردازی علمی به مصاف اندیشه‌های غالب جهانی، یعنی لیبرال دموکراسی و سوسیالیستی رفته و مدل سومی را مبتنی بر آموزه‌های دینی ارائه

می‌دهد. در این میان امام خمینی علیه السلام نسبت به حفظ حقوق مردم تأکید کرده و با صدور بیانییه‌ها و اطلاعیه‌های متناوب، مسیر مبارزه را ترسیم کردند.

امام علیه السلام راهبرد مبارزه با نظام طاغوت را با تکنیک روشن‌سازی ذهن مردم و افزایش بصیرت و حضور در صحنه‌ها و رساندن خواست عمومی مردم به حاکمیت بدون خشونت و مبارزه مسلحانه معین کردند؛ (امام خمینی، ۱۳۵۶: ۱۹۱) اما حکومت رویکرد و مواجهه سخت و خشن را درپیش گرفت. این رویکرد هوشمندانه رهبری و عموم مردم و مواجهه خشنناک و مسلحانه حاکمیت در شعارهای مردمی در مبارزات تحت عنوان «خون بر شمشیر پیروز است» عنوان می‌شد. (امام خمینی، ۱۳۸۹: ۵ / ۷۶)

شایان ذکر است در مقطع دوم حکومت محمدرضا شاه پهلوی، رفتار حاکمیت با روحانیت بیشتر قابل توجه است و اینکه حاکمیت در مناسبت با روحانیت چگونه برخورد کرده و چه واکنش‌هایی را داشته است، حائز اهمیت است؛ در این دوره اقدامات حکومت در سلطنت محمدرضا پهلوی در مقابل روحانیت را می‌توان به اقدامات ایجابی و سلبی تقسیم کرد: منظور از اقدامات ایجابی هرگونه رفتار و کاری است که از سوی نظام پهلوی طراحی می‌شد، تا با رفتار موازی، اقتدار روحانیت را تضعیف و یا با طرح مسائل غیراصلی، روحانیت را مشغول ساخته و از برنامه‌های اصلی و اصیل منحرف سازد. همچنین منظور از اقدامات سلبی، رفتارهای مقابله‌ای به قصد تخریب جایگاه روحانیت و یا رفتارهای شکننده است که شامل عملیات نرم و سخت می‌شود. منظور از عملیات نرم مجموعه اقداماتی است که در جهت تضعیف جایگاه و حیثیت روحانیت از سوی تربیون‌ها عمومی و رسانه‌ها انجام شده، تا احترام روحانیت و جایگاه دینی روحانیت در میان مردم از بین ببرد و عملیات سخت هم شامل برخوردهای فیزیکی و عینی با روحانیت است که شامل قتل و شکنجه، زندان و تبعید و... می‌شود.

۱. اقدامات ایجابی

۱-۱. تطمیع روحانیت

رژیم پهلوی در اولین اقدام تلاش کرد، تا زمینه فریب روحانیون و در رأس آنها امام خمینی علیه السلام را فراهم کند. در واقع حکومت چنین تصور می‌کرد که اگر با به‌کارگیری این روش به روحانیت امتیازی دهد می‌تواند از آنها امتیازات بیشتری بگیرد؛ پس از عقب‌نشینی دولت در موضوع مصوبه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، شاه که نگران تغییر نگاه آمریکا نسبت به خود بود، لوائح شش‌گانه‌ای با عنوان انقلاب‌سفید را به فرماندوم عمومی گذاشت. (طلوعی، ۱۳۷۱: ۱۹۲)

انقلاب سفید یکسری برنامه‌های اصلاحی بود که آمریکا به وسیله آن می‌خواست از شکل‌گیری جنبش‌های مردمی در کشورهای جهان سوم جلوگیری کند؛ در واقع طرح انقلاب سفید نخستین گام شاه برای تثبیت قدرتش و جلب‌نظر رهبران دموکرات آمریکا بود (ماروین، ۱۳۷۱: ۲۲۴) که ضربات هولناکی بر نهادهای مذهبی وارد می‌کرد.

با اعلام رسمی انجام فراندوم، امام خمینی علیه‌السلام در واکنش به آن اهداف حکومت را از طرح لوایح تشریح کرد و خطراتی را که متوجه ایران و جامعه اسلامی ایران می‌ساخت، گوشزد نمود. محمدرضا شاه طبق تجربه‌ای که در جریان مصوبه انجمن‌های ایالتی و ولایتی کسب نموده بود، متوجه شد به راحتی روحانیون دست از مخالفت بر نخواهند داشت؛ از این رو در این مرحله تصمیم گرفت که با دادن پیشنهادی به علما و روحانیون آنها را وادار به عقب‌نشینی نماید.

بنابراین در دیداری که با آیت‌الله کمالوند (نماینده علما) داشت برای راضی کردن جامعه روحانیان به ایشان چنین وعده داد:

روحانیون با این برنامه اصلاحی ما موافقت کنند و به کارشکنی و مخالفت دست نزنند، من اطمینان می‌دهم که هر پیشنهاد و خواسته‌ای که درباره جامعه روحانیت داشته باشند، برآورده سازم. (رجبی، ۱۳۷۴: ۱ / ۱۸۱)

در مقابل، آیت‌الله کمالوند نیز به شاه متذکر شد که فراندوم موردنظر او در قانون اساسی مشروطه پیش‌بینی نشده و خود او دولت مصدق را به جرم انجام فراندوم، تحت تعقیب قرار داده است. شاه در این جلسه با ارائه توجیهاتی اعلام کرد کاری که می‌خواهد انجام دهد، فراندوم نیست؛ بلکه تصویب ملی است. از این به بعد بود که در مطبوعات و رادیوی حکومت، به جای واژه فراندوم، از کلمه تصویب ملی استفاده کردند. (فرمانفرمایان، ۱۳۷۳: ۲۵۵)

بنابراین حکومت در این مرحله از مبارزه بر ضد روحانیون، در صدد برآمد که از طریق تطمیع و دادن امتیازاتی آنان را ساکت کند. علاوه بر آن شاه دادن امتیاز به روحانیون را نیز محدود به خواسته آنها در چارچوب جامعه روحانیت کرده بود و به این صورت در صدد کنار زدن آنها از مسائل سیاسی و اجتماعی برآمد. البته امام خمینی علیه‌السلام همانطور که در مبارزه با مصوبه انجمن‌های ایالتی و ولایتی اعلام کرد، هدف خود را حفظ اسلام و استقلال کشور و قطع دست بیگانگان از ایران دانست و در این راستا به مبارزه خود علاوه بر وجه استبدادی، وجه ضداستعماری نیز بخشید؛ از این رو طبیعی به نظر می‌رسید که امام علیه‌السلام به این پیشنهاد شاه توجهی نخواهد کرد؛ زیرا مبارزه ایشان تنها محدود به مسائل روحانیون نبود که با این پیشنهاد قانع شوند، بنابراین با گسترش دامنه مبارزات، شرایط را بر رژیم تنگ‌تر ساخت.

به دنبال دیدار آیت‌الله کمالوند با شاه، امام خمینی رحمته‌الله علیه در اجتماع روحانیون فرمودند:

اقدام رژیم، حاکی از توطئه جدیدی بر ضد اسلام و استقلال ایران است که قابل مقایسه با مصوبه انجمن‌های ایالتی و ولایتی نیست. از این رو برخورد با این موضوع باید متفاوت باشد؛ همانطور که شاه در دیدار با آقای کمالوند متذکر شده، اجرای این برنامه را به قیمت تاج و تختش دانسته، بنابراین مأمور است این برنامه را به هر قیمتی اجرا نماید، از طرفی وظیفه ما نیز این است که با آن به مبارزه برخیزیم، بنابراین بر همه واجب است که مردم را از توطئه شاه آگاه سازند؛ زیرا آگاهی مردم مساوی با نابودی رژیم است. (همان: ۲۵۸ - ۲۵۶)

امام خمینی رحمته‌الله علیه در اقدام بعدی، در ۲ بهمن ۱۳۴۱ در تحریم فراندوم، اعلامیه‌ای صادر کرد که حاوی نکات ارزشمندی است، از جمله اینکه امام رحمته‌الله علیه در همان ابتدای اعلامیه اعلام نمود «در صورتی که تهدید و تطمیع در کار نباشد و ملت بفهمد که چه می‌کند» این جمله امام رحمته‌الله علیه حاکی از آن بود که به‌خوبی اطلاع داشت که رژیم با تطمیع و اغفال جامعه اسلامی در راستای حرکت به چه سویی است. سپس اشکالات فراندوم را به‌طور خلاصه در پنج بند برشمرد و موارد تخلف رژیم را آشکار ساخت.

امام خمینی رحمته‌الله علیه این فراندوم را مقدمه‌ای برای از بین بردن اسلام دانست و شرکت در آن را تحریم کرد؛ (امام خمینی، ۱۳۸۹: ۱ / ۱۳۷ - ۱۳۵) دیگر مراجع تقلید نیز با صدور اعلامیه‌هایی به مخالفت برخاستند. (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۷۸: ۱ / ۵۹ - ۵۷) با انتشار اعلامیه امام خمینی رحمته‌الله علیه مبنی بر تحریم فراندوم، مردم تهران در اعتراض به اقدام حکومت از ۲ بهمن تا پنجشنبه ۴ بهمن دست به تظاهرات زدند. حکومت نیز برای سرکوب حرکت‌های مردمی، اعلام حکومت نظامی کرد؛ بدین ترتیب در تهران در روزهای پیش از فراندوم و نیز روز ششم بهمن، روز برگزاری فراندوم حکومت نظامی اعلام شد. (روحانی، ۱۳۹۲: ۱ / ۲۷۳ - ۲۶۱)

در اسناد دیگری که از ساواک به‌دست آمده است نیز به موضوع تطمیع روحانیت اشاره شده است که می‌توان به دستوری از واشنگتن در قالب سندی محرمانه به سفارت تهران اشاره کرد که آمده است:

بدین جهت باید کمک کنیم دولت با ارتشاء تهدید، نوازش شاهانه، کنترل مقبره معروف شیعیان ایران (در مشهد) و کنترل و سانسور کلیه فعالیت‌های عمومی را به‌کار بگیرد، تا رهبران مذهبی سیاست مآب را از داشتن دنباله‌روان سیاسی قابل توجهی منع کند؛ به‌طور کلی باید کاری کرد که ساواک به‌طور عمده‌ای در روحانیت رخنه کرده که این امر سبب کاهش بیشتر نفوذ آن می‌شود. حکومت در عین حال که تو دهنی محکمی را بر ملاهای ناراضی زده است، تلاش دارد که پارامترهایش را

با خود همراه سازد، لکن تاکنون موفق نشده است که یک رهبر موافق دولت که بتواند از آمریت وسیعی در میان مسلمانان ایران برخوردار باشد، تهیه کند. (پایگاه اینترنتی مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۹۴/۱۰/۷)

خلاصه اینکه نظام پهلوی در راستای تطمیع روحانیت برنامه‌های مختلفی انجام داد، تا بتواند استقلال حوزه و روحانیت را تحت تأثیر قرار دهد که برای تحقق اهدافش در کنار تأسیس مؤسسات آموزشی - دینی چون دارالترویج و دانشگاه اسلامی و بعدها ایجاد سپاه دین، اقداماتی همچون آزمون‌گیری از طلاب توسط دولت را به اجرا بگذارد که با اعمال سیاست‌های تشویقی و تنبیهی به دنبال آن بود که طلاب را به حضور گسترده‌تر در این آزمون وادارد و از این راه به تربیت روحانیون دلخواه خود بپردازد (آخوند درباری) که با شکست مواجه شد. (امامی، ۱۳۸۲: ۴۷۸)

۲-۱. تشکیل «سپاه دین» به منظور تربیت آخوند درباری

تشکیل «سپاه دین» زیر نظر سازمان اوقاف، یکی دیگر از اقدامات ایجابی رژیم پهلوی در راستای مبارزه و سرکوب نهاد روحانیت اصیل بود که می‌توان آن را قشون‌سازی پهلوی‌ها برای تأمین آخوندهای درباری دانست؛ این طرح که ریشه‌های آن به دوران پهلوی اول برمیگردد، یک توطئه مهم، بسیار دقیق و زیربنایی بر ضد جریان انقلابی طلاب و حوزه‌های علمیه بود که مقصود آن کاهش نفوذ و قدرت روحانیت و جابه‌جایی جایگاهی که در ذهن جامعه مذهبی ایران از یک روحانی وجود داشته، بوده است.

به این منظور، تعدادی از فارغ‌التحصیلان مشمول رشته‌های دینی و معارف اسلامی را به سپاه دین فراخوانده و این افراد در دوره آموزشی خود و پس از گذراندن دروس نظامی و آموختن برخی دروس تخصصی حوزوی و... لباس روحانیون را به تن کرده و در مشاغل دولتی و آموزشی و جاهای دیگر مشغول به فعالیت می‌شدند. (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۰/۸/۱)

این دسیسه نیز به سرعت توسط امام خمینی علیه السلام آشکار شد و ایشان در پیامی به عموم طبقات ملت محترم ایران آن را «فکری شیطانی» نامیدند که با نام فریبنده سپاه دین می‌خواهد دین و استقلال کشور را پایمال کند؛ (امام خمینی، ۱۳۸۹: ۲ / ۳۹۸) اما به هر حال نشان از عمق استراتژی رژیم پهلوی در مبارزه با نهاد روحانیت بوده است.

۳-۱. حمایت از انجمن حجتیه

پروژه بهائی‌ستیزی که بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و به دنبال دلجویی محمدرضا پهلوی از علمای

شیعه در ایران آغاز شده بود، در رمضان ۱۳۳۴ و به دنبال سلسله سخنرانی‌های بهائی‌ستیزی محمدتقی فلسفی که توسط رادیو در سراسر ایران پخش گردید، اوج گرفت و در نهایت باعث اشغال مرکز ملی و اداری بهائیان در تهران (حظیره القدس) توسط ارتش شد. (رجبی، ۱۳۷۴: ۱ / ۱۶۱)

پس از آن در سال ۱۳۳۹، انجمن خیریه حجتیه مهدویه توسط شیخ محمود حلبی و با هدف سازمان‌دهی مبارزه بر ضد بهائیان، بنا شد؛ اما رهبران انجمن حجتیه به‌ویژه شیخ محمود حلبی، ارادت ویژه به شاه پهلوی داشته و ارتباطات رسمی با گماشتگان رژیم داشته‌اند و حتی گزارش جلسات خود را نیز برای ساواک ارسال می‌کردند؛ مثلاً شیخ محمود حلبی در نامه‌ای که مورخ ۵۴/۱/۶ خطاب به رییس ساواک کشور نوشته است، از محدودیت‌ها در برابر فعالیت اعضای انجمن در یزد گلایه کرده و لذا رییس ساواک در نامه‌ای به ریاست شهربانی، ضمن تأیید مواضع حلبی در خصوص فعالیت انجمن حجتیه، خواستار پیگیری این ماجرا و برخورد صحیح و مؤدبانه با انجمن حجتیه می‌شود؛ این نامه و مکاتبات و مستندات متعدد دیگر، حاکی از ارتباط نزدیک و تنگاتنگ انجمن و ساواک بوده و فرضیه نفوذی بودن آنها را در میان جامعه مذهبی را اثبات می‌کند. (جمعی از پژوهشگران، بی‌تا: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره ۶۸۹۱/۸/۶۵۷)

امام خمینی علیه السلام به صراحت از مواضع انجمن انتقاد و گلایه داشتند و در متن معروف به منشور روحانیت می‌نویسند:

دیروز حجتیه‌ای‌ها مبارزه را حرام کرده بودند و در بحبوحه مبارزات تمام تلاش خود را نمودند، تا اعتصاب چراغانی نیمه‌شعبان را به نفع شاه بشکنند، امروز انقلابی‌تر از انقلابیون شده‌اند! ولایتی‌های دیروز که در سکوت و تحجر خود آبروی اسلام و مسلمین را ریخته‌اند و در عمل پشت پیامبر و اهل بیت عصمت و طهارت را شکسته‌اند و عنوان ولایت برایشان جز تکسب و تعیش نبوده است، امروز خود را بانی و وارث ولایت نموده و حسرت ولایت دوران شاه را می‌خورند! (امام خمینی، ۱۳۸۹: ۲۱ / ۲۹۳ - ۲۷۳)

در نتیجه حمایت حکومت پهلوی از انجمن حجتیه را باید در پازل حمایت از اسلام و روحانیت انحرافی در مقابل اسلام ناب و روحانیت اصیل شیعی تفسیر کرد.

۴-۱. موج سواری ساواک بر اختلافات پیرامون کتاب «شهید جاوید»

شهید جاوید کتابی درباره قیام امام حسین علیه السلام و واقعه عاشورا از نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی است؛ درحالی‌که برداشت غالب آن زمان از علت قیام امام حسین علیه السلام شهادت‌طلبی بوده؛ اما نویسنده انگیزه

قیام را تشکیل حکومت معرفی می‌کند و لذا به دلایلی که به مقدار زیادی جنبه سیاسی نیز داشت، برخی از فضایی وقت از جمله: آیات منتظری و مشکینی بر آن تقریظ نوشته و آن را تأیید می‌کنند. این در حالی بود که بسیاری از نویسندگان سنتی حوزه و نیز مراجعی مانند: حضرت آیت‌الله گلپایگانی رحمته‌الله و حضرت آیت‌الله مرعشی نجفی رحمته‌الله، بلافاصله پس از انتشار با آن از در مخالفت با این کتاب درآمده و آثار بسیاری در رد آن نوشتند.

نوشتن تقریظ دو تن از روحانیون انقلابی قم (منتظری و مشکینی) بر این کتاب، سنتی‌های حوزوی را برابر انقلابیون قرار داد و زمینه را برای عمیق شدن فاصله اینان که شرایط دیگرش هم از جمله باور یک گروه به مرجعیت حضرت آیت‌الله خوبی رحمته‌الله و دیگری به مرجعیت امام خمینی رحمته‌الله فراهم بود، آماده ساخت و تقریظ نویسی آن دو نفر، بهانه‌ای برای کوبیدن انقلاب و راه و هدف امام رحمته‌الله گردید.

از سوی دیگر شماری از انقلابی‌ها هم حتی اگر با محتوای کتاب مخالف بودند؛ اما برای آنکه ضربه‌ای به نهضت وارد نشود، ناچار به حمایت لفظی از کتاب بودند. تصور اینان مبتنی بر این بود که کوبیدن این کتاب به نوعی کوبیدن آقایان منتظری و مشکینی است و کوبیدن آنان هم به معنای کوبیدن انقلاب است. در همان حال، ادامه این جدال سبب شد، تا شماری از انقلابی‌ها هم به خاطر حفظ باورهای مذهبی خود که به‌طور معمول در کلمه «ولایت» خود را نشان می‌داد، از صف مبارزه جدا شدند.

اکنون امام رحمته‌الله، از این زاویه مورد حمله بود که پیروان انقلابی وی به علم امام حسین رحمته‌الله اعتقاد ندارند. این در حالی بود که این گروه بیشتر روی نکته اول، یعنی هدف امام حسین رحمته‌الله در تشکیل حکومت بود نه بحث علم امام رحمته‌الله. در این میان رژیم پهلوی تلاش می‌کرد، تا از جناح غیرانقلابی حمایت کند و در مجموع از شهید جاوید وسیله‌ای برای از میدان بدر کردن امام رحمته‌الله و روحانیون انقلابی استفاده کند و مهم‌تر آنکه دو گروه را به جان هم بیندازد.

چاپ کتاب یا نقدهای آن از سوی ساواک و توزیع آنها وسیله‌ای برای رسیدن به همین هدف بود؛ دستور صریح ریاست وقت ساواک (مقدم) به ساواک قم این بود:

خواهشمند است، دستور فرمایید به نحو غیرمستقیم و به‌طور غیرمحسوس بدون اینکه نامبرده متوجه شود، تسهیلاتی جهت تجدید چاپ کتاب شهید جاوید فراهم آورند. طبعاً دستور چاپ ردیه‌ها نیز همزمان داده می‌شد. (جعفریان، ۱۳۸۰: ۲۳۳)

ساواک در گزارشی هم پیرامون درگیری دو گروه طرفدار و مخالف شهید جاوید نوشت: به فرض

آنکه بین دو جناح موجود درگیری ایجاد شود، به مصلحت است که بدون دستگاه‌های انتظامی محل دخالت ننمایند و حتی به اختلافات موجود دامن زده، تا بتوان بهره‌برداری لازم را نمود. در سند دیگری از ساواک آمده است: «خواهشمند است دستور فرمایید در مورد تضعیف طرفین (طرفداران خمینی و گلپایگانی) ترتیبی اتخاذ گردد که اختلاف موجود در این زمینه گسترش یافته و بهره‌برداری‌های لازم از اختلاف مذکور کسب گردد و نتیجه را اعلام فرمایید». (جعفریان، ۱۳۸۰: ۲۳۴) زمانی که ساواک درصدد نهایت بهره‌برداری از کتاب یادشده و اختلافات پدیدآمده در اطراف آن بود و بسیاری آلوده به آن شده بودند، سکوت امام علیه السلام در برابر آن یک سیاست اصولی و حساب‌شده به نظر می‌آمد.

صالحی نجف‌آبادی پس از انقلاب اسلامی، کتابی تحت‌عنوان *توطئه شاه بر ضد امام خمینی علیه السلام* یا «نیرنگ‌های سیاسی ساواک علیه حوزه علمیه» نوشت و ضمن آن با اسنادی که از ساواک به دست آورده بود، کوشید، تا جنبه‌های سیاسی این مسئله را با ابعاد دینی و مذهبی آن درآمیزد. آنچه از نظر فرانکر امام علیه السلام در آن برهه قابل توجه بود، مذموم بودن نفس این اختلاف و اشاره به تحریکاتی بود که رژیم برای سرگرم کردن روحانیون در این ماجرا صورت می‌داد. مؤید نظر امام علیه السلام آن بود که ساواک در اردیبهشت سال ۵۰ دستور داد که بیست‌هزار جلد از کتاب *تسهید جاوید* چاپ شود، تا در تفرقه مؤثر باشد.

۲. اقدامات سلجی

۲-۱. عملیات نرم پهلوی بر ضد روحانیت

روحانیت در میان توده مردم ایران همواره ملجأ و معتمد بوده است و مردم در بزنگاه‌ها و معضلات اجتماعی، روحانیت را محل رجوع خود می‌دانستند و مشکلات به میان‌داری آنان خاتمه پیدا می‌کرد؛ نفوذ اجتماعی روحانیت در میان مردم به‌گونه‌ای بود که نقل شده است: پس از صدور فتوای تحریم تنباکو میرزای شیرازی، زنان دربار نیز قلیان‌های خود را شکستند و ناصرالدین شاه فهمید که حکم و نفوذ اجتماعی واقعی کشور، مربوط به فرد و جایگاه دیگر نیست. نقش روحانیت در بسیج مردم در وقایع گوناگون تاریخی انقلاب، مانند: بسیج عمومی مقابله با هجوم روسیه تزاری از سوی آخوند خراسانی علیه السلام، نقش بی‌بدیل شهید مدرس در مبارزه با استبداد رضاخانی و اقدامات ارزشمند آیت‌الله کاشانی در جریان ملی شدن صنعت نفت، همه شواهدی محکم بر قدرت و نفوذ معنوی روحانیت در میان مردم بود که حکومت پهلوی را به فکر تخریب روحانیت انداخت.

۱-۲-۱. انگ‌زنی

یکی از اقدامات نظام پهلوی در بدنام کردن روحانیت، استفاده از حربه تبلیغاتی انگ‌زنی یا برچسب‌زدن بود که روحانیت و اسلام‌گراهای فعال در حوزه مبارزه با ستم و ظلم پهلوی را به عناوینی ملقب کند، تا در موقع بروز اتفاقات، اذهان مردم را منحرف سازد. به این منظور، محمدرضا شاه دو روز پیش از برگزاری آن همه‌پرسی در سخنانی که در قم بیان کرد، روحانیت را «ارتجاع سیاه» نامید که بدتر از «ارتجاع سرخ» هستند؛ (مدنی، ۱۳۶۲: ۲ / ۱۲) شاه با بیان ارتجاع سیاه، مخالفان خود را نشان دار کرد، تا تیم‌رسانه‌ای وابسته دربار و از سوی دیگر عوامل امنیتی او در برخورد با مخالفان سرعت بگیرند.

همچنین نظام پهلوی بعد از فاجعه فیضیه، دست به جنگ روانی زد: در میدان‌های قم، بلندگوهای نصب کردند که ساز و آواز از آنها پخش و هرروز هم بر تعداد آنها افزوده می‌شد و علت آن را نیز استقبال مردم قم برای پخش برنامه‌های رادیو ایران اعلام شده بود؛ مزدوران شاه در برنامه‌های خود بر ضد روحانیت فضاسازی می‌کردند و روحانیت را متهم به حمایت خوانین و مالکین می‌نمودند و آنها را مرتجع و مخالف حضور زنان معرفی و برای تهدید روحانیت هم، داستان اعدام حاج شیخ فضل‌الله نوری را به‌عنوان مخالف مشروطه، بارها تکرار نموده و نیروهای مذهبی را به باد انتقاد می‌گرفتند.

باید توجه داشت ملقب کردن روحانیت به مفتخور، کهنه‌پرست، خرافی، ضد ترقی، ضد عدالت، شوم بودن، هم‌پالگی با سرمایه‌داران، مرتجع، طرفدار بنیان‌های کهنه و منسوخ، عقب‌مانده و بنیادگرا، از دیگر عناوینی بود که حکومت پهلوی تلاش می‌کرد با عملیات روانی، جایگاه روحانیت را در ذهن مردم مخدوش کند؛ (هاشمی و بصیرت‌منش، ۱۳۷۷: ۱۲۶) اینها تنها مواردی از تبلیغ ۵۰ ساله حکومت پهلوی بر ضد روحانیت است. (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۲/۱۱/۱۷)

۱-۲-۲. شایعه‌سازی

امام خمینی علیه‌السلام در اقدام دیگر برای مبارزه با حکومت نامشروع پهلوی، با شروع ماه مبارک رمضان در ۷ بهمن ۱۳۴۱، پیشنهاد داد مراسم نمازجماعت، وعظ و تبلیغ در سراسر کشور در طول این ماه تعطیل شود. این پیشنهاد با استقبال علما مورد موافقت واقع شد. از این رو رژیم که بار دیگر خود را در مبارزه با روحانیت به رهبری امام خمینی علیه‌السلام مستأصل یافت، تصمیمات جدیدی را درپیش گرفت. بدین منظور همه‌جا شایعه نمود که دولت می‌خواهد مساجد را اشغال و برای کودکان بی‌سرپرست و سرراهی و سربازان، مسکن و خوابگاه بسازد و از طرف دیگر یک تعداد از مأموران را به کار گرفت که نزد روحانیون ساده‌اندیش بروند و آنها را اغفال کنند که بلکه دست از اعتصاب بردارند.

در نتیجه این اقدامات، برخی از روحانیون عقب‌نشینی کردند و اعتصاب را شکستند؛ اما برخی دیگر از آنها در شهرستان‌ها، اعتصاب را کماکان ادامه دادند. شاه در ادامه از شهربانی خواست از تظاهر به روزه‌خواری جلوگیری کند و روحانیونی را که به دلیل مخالفت با رفراندوم دستگیر شده‌اند، آزاد نماید. (روحانی، ۱۳۸۱: ۱ / ۳۱۴ - ۳۱۰)

با فرارسیدن عید فطر امام خمینی رحمته‌الله‌علیه در سخنرانی خود، مردم را به مبارزه با رژیم دعوت کرد و اظهار داشت که دولت نمی‌تواند در برابر خواست ملت استقامت کند و دیر یا زود شکست می‌خورد. درباره میزان مشارکت مردم در رفراندوم نیز بیان داشت که در سراسر مملکت، رفراندوم بیشتر از دو هزار رأی کسب نکرده است که این نشان از جدایی مردم از شاه و حکومت دارد. (امام خمینی، ۱۳۸۹: ۱ / ۱۵۱)

همچنین در آذر ۱۳۵۷، یعنی در آستانه برگزاری مراسم عزاداری روزهای تاسوعا و عاشورا، ساواک شایع کرد که کمونیست‌ها قصد دارند در جریان برگزاری این مراسم، بسیاری از روحانیون و علمای سرشناس و نیز سایر مخالفان سیاسی و مذهبی حکومت را به قتل برسانند و سپس تقصیر آن را به گردن دولت و حکومت بیاندازند. (شاهدی، ۱۳۸۶: ۶۲)

۲-۱-۳. اهانت، توهین و تمسخر

مقامات رژیم پهلوی در ۲۲ فروردین ۱۳۴۲ از ساواک تهران خواستند به ساواک قم دستور دهد:

برای خنثی نمودن هر نوع فعالیت‌های سوء آیت‌الله خمینی رحمته‌الله‌علیه ... یک سلسله اقدامات و عملیات اساسی را بدون تظاهر به عمل آید، ترتیب دهند، تا طرفداران نامبرده فوق از اطراف او پراکنده شوند. برای این منظور، باید طرحی تهیه و عملیات، طبق طرح و به‌طور دقیق تا حصول نتیجه اجرا گردد. (روحانی، ۱۳۸۱: ۱ / ۴۲۸ - ۴۲۷)

از این رو ساواک دست به کار شد و تعدادی از روحانی‌نماها را به کار گرفت، تا از درون به نهضت اسلامی ضربه وارد سازند. آنها هفته‌ای یک بار اعلامیه‌هایی با عنوان «مصلحین حوزه علمیه قم» منتشر کردند که محتوای آنها آکنده از فحش و ناسزاگویی بر ضد امام خمینی رحمته‌الله‌علیه و سایر روحانیون بود. همچنین اعلامیه‌هایی چندصفحه‌ای از سوی «سازمان زنان ایران» صادر شد که در آن زشت‌ترین و نارواترین اهانت‌ها و توهین‌ها را نسبت به امام خمینی رحمته‌الله‌علیه روا داشت. (روحانی، ۱۳۸۱: ۱ / ۳۵۵ - ۳۵۴)

یکی دیگر از اقدامات ساواک، انتشار اعلامیه به نام جبهه‌ملی یا روشنفکران با عبارات بسیار توهین‌آمیز بر ضد حضرت امام رحمته‌الله‌علیه بود که شب‌ها توسط نیروهای شهربانی بر دیوارهای قم نصب می‌شد؛ همچنین یک هفته پس از سفر جیمی کارتر (رئیس‌جمهور وقت آمریکا) به ایران در دی‌ماه ۱۳۵۶،

روزنامه اطلاعات که با نظارت مستقیم رژیم پهلوی بود، با انتشار مقاله‌ای بی‌ادبانه و اهانت‌آمیز، امام خمینی علیه السلام را یک مأمور خارجی و وابسته به قشری‌ترین و مرتجع‌ترین عوامل استعمار انگلستانی عنوان قلمداد نمود؛ (روزنامه اطلاعات ۱۷ دی ۱۳۵۷)

انتشار این مقاله موهن که به دستور شاه و با نام مستعار احمد رشیدی مطلق به چاپ رسید، برای تخریب شخصیت امام خمینی علیه السلام بود و لذا در روز بعد از انتشار آن تظاهرات و خروشی اعتراض‌آمیز و گسترده در قم شکل گرفت؛ هرچند واکنش مردم با خشونت زیاد سرکوب و قلع‌وقمع گردید؛ ولی آن قدر شدید بود که به تعبیر ارتشید فردوست (ریاست‌وقت دفتر ویژه شاه)، زمینه اصلی آغاز انقلاب گردید؛ (فردوست، ۱۳۷۰: ۵۷۵) به نحوی که این توهین بزرگ، سرآغاز مجموعه راهپیمایی‌های اعتراضی در سراسر کشور شد، تاجایی که کمتر مکانی یافت می‌شد که حرارت انقلابی به آن راه نبرده باشد.

همچنین ساواک تلاش می‌نمود، تا فعالیت‌های فکری و فرهنگی روحانیون را با شکست مواجه سازد و آنها را تحریم خبری و رسانه‌ای نموده و از انتشار هر خبر، مطلب و گزارشی که می‌توانست اذهان عمومی را با اندیشه‌های آنان آشنا سازد، جلوگیری می‌کرد؛ (شاهدی، ۱۳۸۶: ۶۵) همچنین از دیگر حربه‌های عملیات نرم نظام شاهنشاهی، ایجاد فضای تمسخر بر ضد روحانیت بود که این کار را با جوک‌سازی و... انجام می‌دادند. (مقام معظم رهبری، ۱۳/۰۸/۱۳۶۹)

۲-۱-۴. تهدید و ارباب

پهلوی دوم ۲۳ اسفند ۱۳۴۱ در پادگان هوایی دزفول طی سخنانی اخطارآمیزی روحانیت را مورد تهدید قرار داد و گفت:

یکی دو هفته‌ای است که همین‌طور که سرمای زمستان دارد کم می‌شود، می‌بینیم یا می‌شنویم که بعضی عناصر مثل مارهای افسرده‌ای که دارد کم‌کم اشعه آفتاب به آنها می‌خورد، فکر می‌کنند که موقع خزیدن دوبرتبه رسیده است، این عناصر دزد، قاتل و راهزن با همفکران ارتجاع خودشان اگر از خواب غفلت بیدار نشوند، چنان مثل صاعقه مشت عدالت را در هر لباسی که باشند، بر سر آنها کوفته خواهد شد که شاید برای همیشه به آن زندگی ننگین و کثافتشان خاتمه داده بشود. (پهلوی، بی‌تا: ۴ / ۳۱)

امام خمینی علیه السلام نیز در پاسخ پهلوی، ضمن ایراد سخنانی کوبنده خطاب به روحانیون فرمودند:

روحانیت نایست از چیزی بترسد، روحانیت نباید از عربه‌کشی‌ها، وحشی‌گری‌ها و غوغای مشتی رجاله و اراذل وحشت کند، علما و روحانیون باید تا آخرین قطره خون

خود را در راه اسلام، در راه قرآن و در راه اعلامی کلمه‌الله نثار کنند. (امام خمینی، ۱۳۸۹: ۱ / ۱۵۸)

باید دانست که در این زمان حساس، امام علیه السلام دست به ابتکاری زدند که رژیم را منفع‌ل نمود: امام خمینی علیه السلام به دلیل مصائبی که در سال ۱۳۴۱ بر ایران و اسلام وارد شده بود، جشن نوروز را تحریم و عید آن سال را عزای عمومی اعلام کرد؛ (امام خمینی، ۱۳۸۹: ۱ / ۱۵۶) این تدبیر، باعث فراخوان حوزه علمیه قم و تمام نیروهای مذهبی برای رویارویی بر ضد رژیم گردید.

ابتکار عمل امام خمینی علیه السلام مورد استقبال بی‌نظیر مراجع، علما و روحانیت و گروه‌های اسلامی واقع شد: حضرات آیات سید محمدصادق روحانی، میلانی، بهبهانی، شریعتمداری با صدور اعلامیه‌هایی عید نوروز را تحریم کردند. سایر مراجع نیز به‌طور عملی با برقراری مجلس عزای شب عید از این ابتکار عمل حمایت کردند (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۷۸: ۲ / ۵۶؛ ۳ / ۵۸) و به تبع ایشان، تشکل‌های مذهبی تهران هم با انتشار اعلامیه‌هایی حمایت خود را از فتوای امام خمینی علیه السلام اعلام داشتند. (کرباسچی، ۱۳۷۱: ۱ / ۱۳۰)

ایجاد فضای وحشت در میان طلاب و روحانیون، اخذ تعهد از وعاظ و منبری‌ها در عدم بیان مطالب بر ضد نظام پهلوی و رژیم صهیونیستی و بازجویی‌های بسیار از طلاب و روحانیون انقلابی توسط ساواک را می‌توان از دیگر اقدامات رعب‌آمیز نظام پهلوی بر ضد روحانیت عنوان کرد.

۲-۲. اقدامات سخت

یکی از شیوه‌های رایج محمدرضا شاه در برابر گروه‌های معارض به‌خصوص طلاب، روحانیون و شاگردان امام خمینی علیه السلام سرکوب آنان بود، تاجایی که حتی سازمان عفو بین‌المللی در اوایل سال ۱۳۵۴ ایران را یکی از بدترین نقض‌کنندگان حقوق بشر در جهان نامید و همچنین کمیته بین‌المللی حقوق‌دانان ژنو، حکومت پهلوی را متهم کرد که به‌طور متناوب از شکنجه استفاده نموده و حقوق اساسی شهروندان خود را نقض می‌کند، لذا جامعه بین‌الملل حقوق بشر سازمان ملل متحد با ارسال نامه سرگشاده‌ای به شاه، رژیم او را متهم کرد که به‌طور گسترده‌ای حقوق بشر را نادیده گرفته است و از وی خواست، تا وضعیت رقت‌بار حقوق بشر در ایران را بهبود بخشد؛ (Amnesty International, Annual Report for 1974-1975) در ادامه به مصادیقی از سیاست‌های سخت نظام پهلوی بر ضد روحانیت اشاره خواهیم کرد:

۲-۲-۱. هجوم به مراکز حوزوی

عصر جمعه ۲ فروردین سال ۱۳۴۲، مصادف با ۲۵ شوال ۱۳۸۲، با توجه به تعطیلی نوروز و اعلام

عزای عمومی و صدور اعلامیه علما، دهها هزار نفر از سراسر کشور به قم سرازیر شدند و در مراسم تاریخی شهادت امام صادق علیه السلام در مدرسه فیضیه شرکت کردند. مجلس سوگواری از سوی حضرت آیت الله سید محمدرضا گلپایگانی علیه السلام برپا شده بود. بخشی از مأموران با لباس میدل به قم آمده و بین جمعیت در فیضیه نشستند. بخش عمده نیروهای گاردشاهی نیز بیرون مدرسه و در میدان آستانه مستقر شده بودند که در میانه مراسم، صدها کماندوی گارد با دستور سرهنگ مولوی به مردم و روحانیون حمله ور شدند و به ضرب و شتم عزاداران پرداختند که این رفتار وحشیانه تا پاسی از شب ادامه داشت. گارد جاویدان شاه به جان مردم افتادند و بعضی از مردم و روحانیون را از بالای ایوان مدرسه به پایین پرت کردند. (حسینیان، ۱۳۸۴: ۲۵۱) چنان که حضرت آیت الله گلپایگانی علیه السلام بعدها درباره آن روز چنین نوشت:

... حادثه فجیع مدرسه فیضیه، در مجلسی که از جانب حقیر به منظور عزاداری تشکیل شده بود، پیش آمد کرد و خود به چشم خود دیدم که مأمورین جنایتکار بی جهت به طلاب، علما و مسلمانان بی دفاع که از نقاط مختلفه آمده بودند حمله برده و آن اعمال وحشیانه را مرتکب شدند. (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۸۶: ۸۹)

بنابر ادعای رژیم در ماجرای حمله به فیضیه تنها یک نفر کشته شد! درحالی که طبق اطلاعیه حوزه علمیه، چندین نفر از طلاب را تا سرحد مرگ مضروب ساختند که پس از مدتی درگذشتند. بر طبق گزارش دیگری، اجساد بسیاری را در کامیون ریخته و با خود بردند که یا در زیر درختان پنهان ساخته و یا در دریاچه گم و گور ساختند، از آن شهیدان تنها هویت سه نفر به دست آمد. یکی روحانی به نام سید یونس رودباری و دو تن از کسبه و پیشه‌وران قم... (بی‌نام، ۱۳۸۶: ۳ / ۳۴۸)

همزمان با فاجعه فیضیه و در همان روز دوم فروردین ۱۳۴۲، درحالی که در تعدادی از مساجد تبریز نیز مراسم عزاداری برپا بود، عده‌ای از مأمورین ساواک و شهربانی وارد مدرسه طالبیه شدند. مأموران پس از پاره کردن تعدادی عکس و اعلامیه‌های نصب شده بر دیوارهای مدرسه، با طلبه‌ها و مردم درگیر شدند؛ زد و خورد مردم و طلبه‌ها با مأمورین به خارج از مدرسه کشیده شد. در بیرون از مدرسه بر تعداد مأموران مسلح افزوده شد و درگیری شدت یافت. (شاهدی، ۱۳۸۶: ۶۱)

۲-۲-۲. دستگیری و اعزام به سربازی اجباری

در سال ۱۳۴۲ که شاه با حادثه مدرسه فیضیه نتوانسته بود به نتیجه لازم دست یابد، برای ساکت کردن امام علیه السلام از حربه‌ای دیگر استفاده کرد؛ پهلوی دوم در اقدامی رذالت‌بار و به منظور منحرف کردن نهضت اسلامی امام خمینی علیه السلام و فاصله انداختن بین روحانیون و این نهضت و

همچنین شکستن روحیه انقلابی طلاب، اقدام به اعزام اجباری طلاب به سربازی نمود و مسئله نظام وظیفه روحانیان جوان حوزه‌های علمیه را پیش کشید؛ لذا اولین قدم در این راستا، تهیه لیست اسامی طلاب مشمول بود که در گزارش‌های ۱۳۴۱/۱۲/۱۵ ساواک اشاره شده است؛ در همان تاریخ فرمان اعزام روحانیان قم و اصفهان نیز به سربازی صادر شد و مأموران رژیم در کوچه‌ها و خیابان‌ها به دستگیری روحانیان جوان پرداختند و کارت تحصیلی آنان را که از طرف وزارت فرهنگ صادر شده بود پاره کرده، آنان را به حوزه‌های سربازگیری اعزام داشتند. (روحانی، ۱۳۸۱: ۴۲۲)

متعاقب این سیاست در اعمال فشار، در خاطرات مکتوب تعدادی از روحانیون، گزارش‌هایی از استقرار کامیون‌های نظامی در قم، پاره کردن کارت‌های معافیت تحصیلی طلاب و دستگیری و اعزام به سربازی و بدرفتاری با آنان در طول خدمت، گزارش شده است. (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۶: ۱۴۶؛ دوانی، ۱۳۷۷: ۳ / ۳۵۱)

۲-۳-۲. تبعید، زندان و شکنجه

سیاست تبعید مخالفان روحانی نظام شاهنشاهی در طول سال‌های حکومت محمدرضا شاه با قوت پیگیری می‌شد و رژیم تلاش می‌کرد، تا با دور کردن واعظان، سخنرانان و منبری‌ها و امامان جماعت دارای کنش انقلابی از بلاد خویش، آنها را با محدودیت‌های جغرافیایی و قومی و در نتیجه بی‌اثرسازی مواجه کند.

تبعید امام خمینی علیه السلام به ترکیه و عراق، تبعید حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به ایران‌شهر در شرقی‌ترین نقطه کشور و آیات ابوالقاسم خزئیلی به زابل، محمد دانش‌زاده (مؤمن) به شهداد کرمان، محمدعلی قاضی طباطبایی به کرمان، شهاب‌الدین اشراقی به همدان، محمد جعفری گیلانی به فردوس و.... از جمله این اقدامات بود. (پایگاه مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۹۴/۱۰/۷)

همچنین، رژیم شاهنشاهی اقدامات سخت و شکننده‌ای بر ضد روحانیون مبارز انقلابی داشت که شرح و بسط آن از مجال این مقاله خارج است؛ اما نگاهی گذارا به افراد و شخصیت‌های روحانی که در زندان ... (موسوم به موزه عبرت) اسیر و شکنجه شده‌اند، می‌تواند شیوه برخورد حکومت پهلوی با روحانیت را نشان دهد. در این شکنجه‌گاه ترسناک، چهره‌های حوزوی مانند: محمد مفتاح، سید عبدالحسین دستغیب، سید محمد حسینی بهشتی، عطا الله اشرفی اصفهانی، سید احمد خمینی، اکبر هاشمی رفسنجانی، مرتضی مطهری، سید علی‌اکبر ابوترابی، عبدالکریم هاشمی‌نژاد مورد بدترین بازجویی‌ها و شکنجه‌های روحی و جسمی قرار گرفتند. (پایگاه موزه عبرت، ۱۳۹۴)

نتیجه

باید توجه داشت در مقاله پیش‌رو که با شیوه بررسی اسناد تاریخی و با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به رفتارشناسی حکومت پهلوی دوم در برابر روحانیت پرداخته شده و انواع روش‌ها و ابزارهای اعمال فشار بر ضد روحانیت، مورد واکاوی قرار گرفته است.

بررسی تاریخ معاصر ایران، به خصوص اسناد باقی‌مانده از رژیم پهلوی نشان می‌دهد که پهلوی دوم بعد از کودتای ۲۸ مرداد در برخورد با مخالفان سیاسی خود و به‌صورت خاص بعد از رحلت حضرت آیت‌الله بروجردی رحمته‌الله در برخورد با نهاد روحانیت (مرجعیت، حوزه و روحانیون) شدیدتر و دقیق‌تر عمل کرده است.

رژیم پهلوی دوم در تلاش برای تقویت حکومت خود و گریز از نهضت انقلابی به رهبری امام خمینی رحمته‌الله، از تمامی ظرفیت و توان در طول دهه ۴۰ و ۵۰ استفاده کرده و از سیاست‌های ایجابی و ایجاد خطوط موازی و تا شیوه‌های نرم و تخریب‌کننده جایگاه روحانیت و از سوی دیگر حتی رفتارهای سخت و رادیکال را در تقابل با روحانیت اجرا کرده است؛ در مجموع می‌توان نتیجه گرفت، فشار همه‌جانبه و چندوجهی برای کنترل و سرکوب، رویکرد پهلوی دوم در مقابله و رویارویی با نهاد روحانیت بوده است.

منابع و ماخذ

۱. اتابکی، تورج، ۱۳۹۳، *تجددآمرانه؛ جامعه و دولت در عصر رضاشاه*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران، ققنوس.
۲. ازغندی، علیرضا، ۱۳۸۲، *تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران*، تهران، سمت.
۳. الگار، حامد، ۱۳۵۹، *نقش روحانیت پیش‌رو در جنبش مشروطیت*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، توس.
۴. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۸۹، *صحیفه امام*، تهران، عروج.
۵. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۵۶، *ولایت فقیه (نامه از امام موسی)*، بی‌نا، بی‌جا.
۶. امامی، محمد مهدی، ۱۳۸۲، *زندگی نامه آیت‌الله العظمی گلپایگانی به روایت اسناد*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۷. استادیان‌خانی، علیرضا، ۱۳۹۵، «حاج شیخ عبدالکریم؛ مؤسس حوزه علمیه قم»، قم، *تشریح رسائل*، شماره نخست.
۸. معاونت پژوهشی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۶، *سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد به روایت ساواک*، تهران، تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۹. پهلوی، محمدرضا، بی تا، *مجموعه تألیفات*، نطق‌ها و پیام‌ها و مصاحبه‌ها، تهران، کتابخانه پهلوی.
۱۰. جعفریان، رسول، ۱۳۸۰، *جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران در فاصله سال‌های ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷*، تهران، دانش و اندیشه معاصر.
۱۱. جعفریان، رسول، ۱۳۷۹، *صفویه در عرصه دین، سیاست و فرهنگ*، تهران، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۱۲. جمعی از پژوهشگران، ۱۳۷۸، *اسناد انقلاب اسلامی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۳. جمعی از پژوهشگران، ۱۳۸۸، *آیت‌الله مرعشی نجفی به روایت اسناد ساواک*، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی.
۱۴. جمعی از پژوهشگران، ۱۳۸۶، *آیت‌الله سید محمدرضا گلپایگانی به روایت اسناد ساواک*، مرکز بررسی اسناد تاریخی.
۱۵. جمعی از پژوهشگران، بی تا، *مرکز اسناد انقلاب اسلامی*، آرشیو، پرونده شیخ محمود واعظ حلبی، نامه ۲۰/۱/۴۵، شماره ۶۸۹۱/۸/۶۵۷.
۱۶. حائری، عبدالهادی، ۱۳۸۷، «اندیشه و نظر علامه محمدباقر مجلسی»، تهران، *مجله اطلاعات حکمت و معرفت*، ش ۲۷.
۱۷. حسینیان، روح‌الله، ۱۳۸۴، *سه سال ستیز مرجعیت شیعه*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۸. خلجی، عباس، ۱۳۸۱، *اصلاحات آمریکایی و قیام ۱۵ خرداد*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۹. دفرونزو، جیمز، ۱۳۷۹، *انقلاب اسلامی از چشم‌انداز نظری*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران، باز.
۲۰. دوانی، علی، ۱۳۷۷، *نهضت روحانیون ایران*، ۱۰ جلدی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۱. رجبی، محمدحسن، ۱۳۷۴، *زندگی‌نامه سیاسی امام خمینی*، تهران، مؤسسه فرهنگی قبله.
۲۲. روحانی، سید حمید، ۱۳۸۱، *بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی*، تهران، تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۳. روحانی، سید حمید، ۱۳۹۲، «قیام ۱۵ خرداد، ویژگی‌ها و دستاوردها»، تهران، *فصلنامه ۱۵ خرداد*، ش ۳۵.
۲۴. رئیس‌نیا، رحیم، ۱۳۵۲، *زمینه اقتصادی و اجتماعی مشروطیت ایران*، تبریز، ابن‌سینا.
۲۵. شاهدی، مظفر، ۱۳۸۶، *ساواک (سازمان اطلاعات و امنیت کشور)*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
۲۶. طلوعی، محمود، ۱۳۷۱، *داستان انقلاب*، تهران، علم.
۲۷. فردوست، حسین، ۱۳۷۰، *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی*، تهران، مؤسسه تحقیقات و مطالعات فرهنگی.

۲۸. فرمانفرمایان (فیروز)، مریم، ۱۳۷۳، *خاطرات مریم فیروز*، تهران، دیدگاه.
۲۹. فوران، جان، ۱۳۸۰، *مقاومت شکننده*، ترجمه احمد تدین، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۳۰. فیرحی، داوود، ۱۳۷۸، *قدرت و دانش و مشروعیت در اسلام*، تهران، نی.
۳۱. کدی، نیکی، ۱۳۸۹، *ریشه‌های انقلاب ایران*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، قلم.
۳۲. کرباسچی، غلامرضا، ۱۳۷۱، *هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی*، تهران، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران.
۳۳. ماروین، زونیس، ۱۳۷۱، *شکست شاهانه: ملاحظات درباره سقوط شاه*، مترجم اسماعیل زند و بتول سعیدی، تهران، نو.
۳۴. مدنی، سید جلال‌الدین، ۱۳۶۲، *تاریخ سیاسی معاصر ایران*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ دوم.
۳۵. معتضد، خسرو، ۱۳۷۸، *شهید آیت‌الله سیدحسن مدرس به روایت اسناد زنده تاریخ*، مرکز بررسی اسناد تاریخی.
۳۶. هاشمی رفسنجانی، علی‌اکبر، ۱۳۷۶، *دوران مبارزه*، قم، دفتر نشر معارف.
۳۷. هاشمی، محمد و حمید بصیرت‌منش، ۱۳۷۷، *تاریخ معاصر از دیدگاه امام خمینی*، تهران، تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۳۸. هالیدی، فرد، ۱۳۵۸، *دیکتاتوری و توسعه سرمایه داری در ایران*، ترجمه فضل‌الله نیک آیین، تهران، امیرکبیر.
39. Amnesty International, "Annual Report for 1974-1975, International commission of Jurists", *Human Rights and legal system in Iran*, p. 1-72.
40. Abrahamian, 1993, *Iran between Two Revolutions*, p. 479.

سایت

۴۱. پایگاه بیانات مقام معظم رهبری: <http://farsi.khamenei.ir>.
۴۲. پایگاه مرکز اسناد انقلاب اسلامی: www.irdc.ir.
۴۳. پایگاه موزه عبرت: <http://ebratmuseum.ir>.

